

پیام نروزی خامنه ای، و "ضد پیام"!



تقی روزه

مهم ترین عنصر اقتصادی پیام خامنه ای را باید باصطلاح سازماندهی اقتصاد بدون نفت، واقعیتی تحمیل شده به نظام آن هم درضعیف ترین موقعیت خود، یعنی افکندن بارسنگین کاهش درآمدهای نفتی به دوش زحمتکشان دانست.

سکاندارنظام، چنان در چنبره شکاف ها و تضادهائی چند وجهی گرفتار آمده است که نه راه پیش دارد و نه راه پس! آن چه که او به عنوان فراربه جلو سال هاست انجام می دهد، جز فرار از این کوچه بن بست به آن کوچه بن بست و درمسیرنزدیک ترشدن به بن بست نهائی نیست. وقتی از بن بست صحبت می شود، درهمه حوزه ها مشهود است و ازجمله درهمان حریم قدرت بالائی ها، شاهدیم که سودای دست یابی به یک پارچگی و حاکمیت یگانه به سرابی فرار و اغواگر تبدیل شده است که حاصلش جز انتقال دامنه تضادها به درون صفوف خودی ها و خودی ترها و تکه تکه کردن بخش اصلی ساختارهای قدرت نیست، که نتیجه عملی اش جز فلج شدن از درون در اتخاذ تصمیم های کلان و پیشبرد سیاست های واحد نبوده است. چنان که اگر خامنه ای می خواست واقعا بیلانی واقعی از وضعیت سال گذشته بدهد، قاعدتا باید چنین بن بستی و راه حل های شکست خورده خود را برای حل و کنترل آن ها گزارش می کرد، بایستی از سال فلج شدن قوای سه گانه و بی خاصیت شدن فصل الخطابی سکاندار اعظم سخن به میان می آورد. لاجرم اگر بنا بود بیلانی ارائه شود، نمی توانست جزگزارش خنثی کردن یکدیگر توسط عالی ترین ارگان ها و بلندمرتبته ترین مناصب دستگاه های گوناگون اجرائی و قانون گذاری و قضائی نظام به بن رسیده باشد. حرکت برجنین سیکل بسته ای جز فرار درهمان مسیربن بست و از کوچه ای به کوچه ای دیگرنیست. وجه فرمالیستی پیام و نشانه های بن بست و حرکت درمدار بسته رامی توان بیش از هرچیز از نام گذاری های مضحک و بی مسمای سال آتی توسط وی و پیامی که هیچ راهی و کورسوئی برای نجات از چنبره بحران درآن دیده نمی شود، مشاهده کرد: عنوان پرطمقراق و غلط انداز سال «حماسه اقتصادی و سیاسی» از آخرین و دهان پرکن ترین آن هاست. نام گذاری هائی که البته هیچ ارتباطی با بیلان واقعی آن چه که صورت

گرفته است و بررسی آن ها و جمع بندی شان ندارد*. برعکس همه تلاش او مبتنی بر لاپوشانی شکست ها، و فرار از مسئولیتی است که اساسا در این ناکامی ها متوجه خود وی است. و اگر برای تعارف و خالی نبودن عریضه، به گوشه های ناچیزی هم از شکست اعتراف کند (از بابت آن که آش آنقدر شورا است که خان هم فهمیده!)، هدفی جز فرافکنی و انداختن مسئولیت و خامت اوضاع به دوش دیگران و سرپوش نهادن برکل واقعیت با این ادعا که موفقیت ها عمده بوده و باید درآینده درانتظارنتایجش بود، ندارد. آن چه هم که درعقل کوچک و حقیر یک مستبدخودخواه از حماسه سیاسی و اقتصادی مراد است، چیزی جز برگزاری نمایشی یک انتصابات و بیرون کشیدن کامل بقایای درآمدهای نفتی از سفره محقرمردم نیست. درحقیقت او در پی آن است که بالکل بارتحریم و افت درآمدهای نفتی را بدوش مردم زحمتکش افکنده، و آن مقدارهم که بدست می آید بطریق اولی صرف دستگاه های سرکوب و کیسه های پرنشندی طبقه ممتاز حاکم خواهد شد و البته اسم این بیلان حقیقا ورشکسته و خانه خراب کن را دست یابی به رؤیای اقتصاد غیرنفتی می نامند! و حال آنکه آن چه که مشخصه نظام کنونی را تشکیل می دهد جز فلجی کامل در برنامه ریزی های درازمدت، روزمرگی و سیاست از این ستون به آن ستون فرج است، نیست. او قادر نیست حتی قاچ زین را به چسبید تا چه رسد به اسب سواری؛ کنترل احمدی نژاد که وی در انتصاب های قبلی به عنوان کارگزارمطیع خود از صندوق برکشید و به آسمان پروازش داد، اکنون حتی در دمادم پایانی ریاست جمهوری اش، بطورکامل از چنگش خارج شده و او قادر به فرود آرام وی برباند فرودگاه نیست. پیام موازی احمدی نژاد و و تک نوازی های بی وقفه وی، و تأکیدش برعزم خود در کنترل صندوق ها، از تازه ترین نشانه های آن است.

با توجه به نکات برشمرده مهم ترین عنصر اقتصادی پیام خامنه ای را باید باصطلاح سازماندهی اقتصاد بدون نفت، واقعیتی تحمیل شده به نظام آن هم درضعیف ترین موقعیت خود، یعنی افکندن بارسنگین کاهش درآمدهای نفتی به دوش زحمتکشان دانست. سیاست افزایش مالیات مزد و حقوق بگیران و مشاغل دون پایه، کاستن هرچه بیشتر وظایف و خدمات اجتماعی دولت، زدن سروته بیمه ها و سوبسیدها، کاهش دستمزدها و افزایش شدت استثمار و بیکارسازی گسترده تر ازیکسو، بذل و بخشش بیشتر نسبت به کلان سرمایه داران و بیش از همه به نوکیسه گان و باندهای وابسته به قدرت و دارای رانت سیاسی از سوی دیگر دانست. از منظرسیاسی نیزمعنایی جز بیرون کشیدن نام یک کارگزارمطیع تر و سربفرمان تر در برابر ولی فقیه و البته توانا تر درسرکوب جامعه

معارض، از صندوق‌ها نیست. کسی که خامنه‌ای در سخنان مبسوط مشهد آن را رئیس‌جمهوری باصطلاح جامع نقاط قوت احمدی‌نژاد و فاقد نقاط ضعف وی دانسته و در یک کلمه سربفرمان بودن کامل دانسته است.

سویه دیگر واقعیت

اما چنین سودائی که دستگاه ولایت برطبل آن می‌کوبد، تنها بازتاب دهنده یک سوی واقعیت متلاطم و بالقوه طوفانی است و اگر تاریخ می‌خواست براساس میل و سودای امثال این مستبدین ورق بخورد، قاعدتا باید به گونه دیگری ورق می‌خورد و تاریخ سرافرازی برده داران و بنده نوازان بود و نه حکایت رقت بار سرنوشت قذافی‌ها و مبارک‌ها و بن علی‌ها. در آن صورت قلب جهان از تپش بازمی‌ایستاد و رؤیای آزادی و برابری دست نیافتنی می‌شد. اما سویه دیگر واقعیت حکایت‌های دیگری دارد: همه چیز در مسیری خلاف منویات ولی فقیه و سکاندار اعظم در حرکت است: مردم رؤیاهای دیگری را زیست می‌کنند، فشارهای بین‌المللی حلقوم اقتصادی و شبکه مبادلات مالی رژیم را به چنگ گرفته است. تضادهای درونی حاکمیت با چند قطبی شدن و سهم‌خواهی بیشتر رقبا از یک قدرت، امکان اعمال اراده واحد و پارو زدن هم‌نواخت و هدایت قایق دستخوش طوفان را به سمت وسوی ساحل نجات، بسی دشوار و ناممکن کرده است. وقتی از بحران صحبت می‌کنیم غرض اختلال در روند متعارف بازتولید مؤلفه‌های اقتدار رژیم است و وقتی از بحران فراگیر و چندوجهی و همزمان صحبت می‌کنیم یعنی آن که رژیم بطور همزمان در حوزه‌های اصلی و حیاتی خود، یعنی شکاف بین حاکمیت و مردم، در مناسبات بین‌المللی و با قدرت‌های جهانی، در حوزه اقتصادی داخلی و خارجی و همه عرصه‌های مهم اجتماعی دچار بحران بازتولید شده و قادر نیست که از طریق روال تاکنونی بقاء و دوام خود را بازآفرینی کند. در نتیجه دست به گریبان شدن با چنبره چنین بحرانی است که رژیم در برابر دو راهی سرنوشت و انتخاب تازه‌ای قرار گرفته است. بطوری که نه با شیوه تاکنونی قادر به ادامه حیات خود است و نه حتی شهادت نوشیدن جام زهر و گزینش راه‌های تازه را دارد که قهرا بر صفوف و ساختار و توازن نیروهای درونی و اتوریته "سکاندار اعظم" تأثیرگذار است. از همین رو ما با یک دوره تشدید بحران و کشاکش‌ها که تعیین قطعی مسیر آتی از دل آن‌ها بیرون خواهد آمد مواجهیم. حتی اگر حاکمیت بتواند بحران انتخاباتی (=انتصابات) را مهار کند و رئیس‌جمهور مطلوب خود را بیرون بکشد، باز هم قادر به فروریزی آوار بحران نخواهد بود و بحران در ابعاد بیشتری فوران کرده و رژیم و دولت را با وضعیت شکننده‌تری

در برابرانتخاب گزینه های جدید قرارخواهد داد. شاید یکی از نقدترین و کم هزینه ترین مفرها درکوتاه مدت، امتیازدادن در حوزه بین المللی و توافق با قدرت های بزرگ در حوزه هسته ای و گشایش نسبی در مناسبات بین المللی برای کاهش از بحران و خروج از تنگناها باشد.

تشدید بحران در حداختلال در مؤلفه های بازتولیدی حیات و اقتداررژیم، و قرارگرفتن دروضعیت برزخی تا یافتن موقعیتِ مستقرجدید، اجتناب ناپذیراست. اما در این میان آن چه که مرگ و زندگی رژیم به آن وابسته است و تا آن جا که بتواند دربرابرآن ایستادگی خواهد کرد، همانا باز تقسیم قدرت از یکسو و مقابله با بازشدن فضای تنفسی درجامعه و خطر پا گرفتن جنبش های اعتراضی ازسوی دیگر است. با این همه بوجود آمدن ها شکاف و فرصت ها می تواند خارج از اراده و خواست رژیم باشد. همانطور که اشاره شد ابعادشکست ها و ناکامی قابل لاپوشانی نیست و بهم خوردن تعادل موجود اجتناب ناپذیراست و سمت گیری های جدیدی باید اتخاذ شود. بهم خوردن تعادل بویژه درشرایط عدم انعطاف و یک دندگی باندهای حاکم و تحمیل شدن تغییرات ناگزیر به آن ها، درعین حال به معنی امکان بروز فرصت های تازه ای است. لحظه های بهم خوردن تعادل موجود نظام های استبدادی تا ایجاد تعادل جدید، می تواند آستن فرصت های جدیدی باشد برای نفس تازه کردن جنبش های اجتماعی و بطور اخص جنبش ضداستبدادی و مطالباتی که بتوانند با گام های استوارتری پایه های خود را برای اقدام های قاطع و نهائی محکم ترنمایند. همانطورکه درنوشته دیگری اشاره کرده ام شرط استفاده ازاین فرصت ها به دوعامل مهم مشروط است: نخست آن که اجازه نداد کلیت نظام و قلب تپنده آن ولایت فقیه به عنوان آماج اصلی زیرپوشش گردوخاک برخاسته از تضادهای چند قطبی آن - جدال پیرامون سهم خواهی بیشتر- کمرنگ شود، آن هم درشرایطی که تاریخ مصرف احمدی نژاد به پایان رسیده است. و دوم خنثی کردن خیزاصلاح طلبان برای نجات نظام درعبور از این گردنه خطرناک و متشتت کردن صف مستقل جنبش ضداستبدادی، و بطور اخص کارشکنی در شکل گیری یک جنبش تحریم گسترده و فعال، علیه نمایش انتخاباتی است. یکی از مانورها و نکات مهمی که خامنه ای درسخنرانی طولانی خود مطرح ساخت، تأکید بر حضورگسترده در "انتخابات" با همه "سلايق" وفاداربه نظام بود که به زعم وی، هستی رژیم را بیمه کرده وهمه توطئه ها و خطرهای پیشاروی نظام را خنثی می کند. پیام عمده "ضدپیام" هم دقیقا آن است که به نقش تک تک خود در بازتولید و عدم بازتولید اقتدار و سرکوب رژیم واقف شویم. رژیم را با صندوق

هایش تنها بگذاریم تا در اوج انزوایش و با سهولت بیشتری بتوان در
گام های بعدی در مدفن تاریخی اش جای داد!

۰۲-۰۱-۱۳۹۲ / ۲۰۱۳-۰۳-۲۲

<http://taghi-roozbeh.blogspot.de>

taghi_roozbeh@yahoo.com